

قوانین مربوط بمواد مخدره

دولت برای آزادی کشت خشخاش از جهات منافع اقتصادی کشور لایحه‌ای بمجلس تقدیم نموده و هنوز آن لایحه مراحل قانون گذاری خود را نپیموده که لایحه‌ای دیگر تقدیم مجلس شورایی ملی نموده است و موضوع چون از نظر کشور و مردم قابل توجه و دارای اهمیت است لازم است راجع به آن بحث کافی بعمل آید.

در قانون گذاری باید رعایت نکات و مسائلی بشود که هر گاه نشود آن قانون مفید نخواهد بود و بلکه زیان‌هایی هم ایجاد خواهد نمود و البته جهات و نکات زیادی است که باید رعایت شود ولی چند مورد آن را اختصاراً میتوان ذکر نمود که در درجه اول اهمیت قرار دارد از آن جمله است تنظیم قانون با مطالعه و مشورت با اهل بصیرت ، ساده و روشن بودن و مبهم نبودن قانون ، قابلیت اجراء و عملی شدن قانون ، مطابقت با اوضاع و مقتضیات زمان ، و مطابقت با اصول قانونی و حقوق اساسی افراد و همینطور مسائلی دیگر که بحث آن طولانی خواهد بود والا قانونی که بدون توجه بشرائط قانون گذاری وضع شود در آینده نزدیکی محتاج باصلاح و تغییر خواهد بود .

مکرر دیده شده است قوانین خوبی که موضوعاً مفید است در کشور ما وضع شده ولی چون با عجله و بدون مطالعه گذشته در فاصله نزدیکی محتاج باصلاح و تغییر و یا وضع قانون دیگری شده است که موارد آن متعدد است .

بمقیده من در لایحه فعلی دولت راجع بمواد مخدره مطالعه و دقت و مشورت کافی و رعایت اصول فوق نشده و بهترین دلیل آن است که هنوز جریان قانون گذاری لایحه قبلی پایان نیافته که لایحه دوم تقدیم پارلمان شده است و اگر مطالعه کافی شده بود نییابستی در چنین فاصله‌ای کوتاه تغییر و اصلاح و یا وضع مقررات جدیدی لازم دانسته شود و چون آنچه تهیه شده باز ناقص است و در آینده باز محتاج باصلاح خواهد بود . قبل از هر چیز باید این نکته تذکر داده شود که وقتی علت کشت خشخاش را دولت ذکر نموده در مورد وضع قانون ما هیچ الزامی بر رعایت عکس العمل خارجی

آن نداریم و قانون را به کیفیتی باید تنظیم کنیم که مصلحت اجتماعی و اقتصادی ما را تأمین کند و وقتی کشت خشخاش تا حدودی مجاز باشد آن مهم تر از مسائل فرعی است که از نظر افکار خارجی ها تحت الشعاع اصل قضیه کشت خشخاش است و کشت خشخاش هم بتشخیص دولت که مؤید بتصدیق و حمایت مردم است بمصلحت اقتصادی و اجتماعی کشور است و مادام که در سایر کشورها تعهدات بین المللی مربوط بآن اجراء نشده باشد عمل ما هیچ عکس العمل در خارج نمیتواند داشته باشد و ما باین توهم نباید قوانین خود را تنظیم کنیم که آنرا از خاصیت قانونی ببندازیم.

در قانون جدید باید دو مسئله از هم جدا و مجزا باشد و هر کدام تابع مقرراتی یعنی مسئله استعمال مواد مخدره با معاملات مربوط بآن باید جداگانه در نظر گرفته شود. استعمال تریاک و مواد مخدره بوسیله افراد یکنوع بیماری است که باید معالجه شود و علاوه از حقوق فطری بشری این حق در ماده ۲۵ اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است از قانون مصوب سال ۱۳۳۸ تجربه زیادی اندوخته ایم که با حبس و مجازات بدون پیدا کردن راه حل صحیح نتیجه مطلوبی گرفته نمیشود و کسیکه امر تجربه شده را دوباره تجربه کند بنا بمثل معروف دچار پشیمانی خواهد شد.

در لایحه جدید متوجه آثار قانون سال ۳۸ شده اند و بنا بر این مجازات را در مورد معتادین بمواد مخدره موقوف الاجراء نموده اند و بسیار توجه بجا و بهوردی بوده و با این ترتیب قسمت اعظم اشخاصی که گرفتار زندان و بازداشت موقت هستند و تحت تعقیب کیفری فقط بجرم معتاد بودن و مواد مخدره استعمال کردن بوده اند خلاص میشوند و فشار باقی میماند بروی اشخاصی که از مواد قصد انتفاع و کسب درآمد داشته اند این اشخاص اخیر مورد مخدره بحث ما نیستند و مورد حمایت هم نمیباشند زیرا موضوع آنها با معتادین فرق دارد معتادین لاعلاج تحت تأثیر فشار اعتیاد هستند و مواد مخدره را برای تسکین درد خود تهیه و استعمال میکنند اما دسته دوم برای تجارت و پول در آوردن اما در میان اشخاص دسته دوم هم ممکن است اشخاصی باشند که مستحق ترحم باشند و این هم فکری است که بآنها فرصت داده شود خود را برای آینده اصلاح کنند مگر اشخاص حرفه ای که سوابق مکرر و ممتد داشته اند و اصلاح پذیر نباشند تشخیص این را باید در اختیار وزارت دادگستری گذارد.

یک نکته ای که باید بآن توجه شود این است که فرض کنیم همعق این زندانیان و تعقیب شدگان آزاد شوند و مجازات آنها موقوف بماند اما اینها اگر معالجه نشوند مخفیانه باید تا ترك عادت نشده مواد مورد احتیاج خود را بدست بیاورند و لذا دوباره گرفتار خواهند شد و در این لایحه جدید هم مقرر شده هر گاه مرتکب هر یک از جرائم

مذکور در قانون منع کشت خشخاش شوند بحد اکثر مجازات مذکور در آن قانون محکوم میشوند.

پس این يك كار عبث و بیهوده است و ثابت است که معتادین بدون وسیله و معالجه نمیتوانند ترك اعتیاد کنند و لذا چنین قانونی ناقص است و نقض غرض میباشد بنا بر این باید از طریق عملی قضیه فکر کرد و نتیجه صحیح گرفت طریقه صحیح آنست که در قانون این موضوع صریحاً بیان شود که مجازات معتادین فعلی موقوف الاجراء میماند و چون کشت خشخاش در اختیار دولت است در مورد معتادین به تریاک که اکثریت عظیم معتادین را تشکیل میدهد، دولت محصول تریاک در اختیار خود را ب میزان احتیاج معتادین طبق برنامه هائی خواهد فروخت و اشخاص تریاکی وقتی می بینند میتوانند تریاک مورد احتیاج را بدست بیاورند ترجیح میدهند که تریاک داخلی را بخرند و از خرید تریاک قاچاق خارجی که هم گران تر است و هم دارای مواد مخلوط خودداری کنند و این عمل درهای قاچاق تریاک را عملاً در مرزهای کشور خواهد بست.

در ژاپن وقتی مبارزه با تریاک را آغاز کردند تا سه سال ب مردم مهلت دادند و در این فاصله از مواد داخلی تریاک بتدریج کاستند تا آنکه بعد از سه سال تریاکی که وجود داشت اثر مرفینی خود را از دست داده بود و مردم بآن عادت کرده بودند از یکطرف باید ب مردم اجازه داد خود را در يك مهلت قانونی يك یا دو سال معرفی و از تریاک دولتی رفع حاجت کنند در این فاصله هم باید وسائل معالجه را بتدریج در استان های کشور خاصه مناطق روستائی که مردم آن معتاد هستند فراهم نمود و باید در قانون جدید حق بازداشت معتادین ب مواد مخدره را ب وزارت بهداشت داد که در هر کجا که وسیله معالجه فراهم است معتادین را بقصد معالجه بازداشت کند و همچنین باید بدبمانان و مراکز کارگری و ادارات و مؤسسات دولتی و سپاهیان دانش و ترویج بهداشت و اولیاء و متکلفین را مکلف نمود که معتادین را برای معالجه معرفی نمایند و وزارت بهداشت را مطلع از معتادین بسازند.

نکته دیگر مطابقت قوانین با مقتضیات و هماهنگی با زمان است که در قانون نویسی باید رعایت شود اکنون مدتی است در دنیا موضوع لغو مجازات اعدام مورد مطالعه و اقدام و اجراء است و در کشورهائی هم مجازات اعدام لغو شده است و خط سیر دنیائی موضوع در جهت تمایل ب لغو مجازات اعدام است حال اگر بعضی از کشورها در این قبیل موارد مجازات اعدام را قبول نموده اند مربوط ب روحیه و عقائد اجتماعی خاص خودشان است ولی دنیای امروز این فکر را نمی پسندد، کارهای دیگری در اجتماعات دنیا میشود که ضررش کمتر نیست و شاید بیشتر هم باشد

اما مجازات اعدام ندارد من گمان میکنم اعدام را در این مورد دنیا نپسندد.

اما راجع به مجازات‌ها باید گفت که مجازات‌ها در زمان ما بر اساس دفاع از اجتماع هم قرار دارد و بسیار از مسائلی است که برای دفاع از اجتماع مجازات برای آن قائل میشوند و این اصل حقوقی (DEFENSE SOCIALE) است که نمونه‌هایی از آن نیز در قوانین ما دیده میشود که جای بحث آن اینجا نیست بنا بر این یک طریق از جلوگیری از جرائم تعین مجازات برای اعمالی است که متضمن حفظ منافع اجتماعی خواهد بود اما در عرض آن هم اقداماتی برای جلوگیری از وقوع جرائم وجود دارد (PROPHYLAYIE SOCIALE) که این اقدامات و قوانین مزبور لازم و ملزوم یکدیگر است و اقدامات مزبور مانع افزایش جرائم میشود از قبیل مبارزه بر علیه مشروبات الکلی ، معتادین بمواد مخدره ، ساکنین محلات کهنه شهرها ، مسامحه در تکالیف خانوادگی و غیره ، لذا در عرض مجازات معتادین مواد مخدره اعم از تریاک یا مواد مخدره دیگر باید اقدامات جلوگیری از ابتلاآت اجتماعی وجود داشته باشد والا تنها مجازات بدون نتیجه است .

دو موضوع دیگر که از مسائل مهم لایحه است باقی میماند:

یکی عبارت مطلق بند - ۵ است باین نحو (یا بنحوی از انحاء بمیزان تعیین شده نزد هر کس کشف شود به مجازات اعدام محکوم میشود) - نهایت توجه و دقت را نسبت باین ماده بیاورد نمود اشخاصی هستند که برای اعمال اغراض شخصی از هر تهمت و اقدامی نسبت بطرف خود خودداری ندارند اشخاصی هستند که بمناسبت شغل خود مورد عدم رضایت و کینه طرف واقع میشوند - بیاد دارم یکی از وکلاء معروف دادگستری که از دنیا رفته یک روز صبح بعنوان پنهان کردن تریاک در دفتر وکالتش تحت تعقیب قرار گرفت شخصی بهانه کاری صبح بعد دفتر او رفته بود تا موقعی که وکیل از اطاق مسکونی باطاق دفتر بیاید آن شخص بسته تریاک را زیر سندلی انداخته بود و بعد از خارج شدن او چند نفر بعنوان بازرس آمدند و به عنوان وجود تریاک به تجسس پرداختند و در زیر سندلی بسته تریاک را بدست آوردند و صورت مجلس کردند و وکیل را تعقیب نمودند و معلوم بود خود آقای مفتش این کار را برای ضایع کردن وکیل کرده زیرا یکی از اقوام او دعوائی داشت که این وکیل، وکیل طرف او بود و آن شخص محکوم شده بود و آقای مفتش این دوز وکلک را برای وکیل بیگناه جور کرده بود اما به هولت این مواضع ناجوانمردانه در نتیجه مراقبت وزیر عدلیه وقت (دکتر معین دفتری) کشف گردید زمانی دیگر یک کبسه تریاک در اطاق یکی از محترمین یکی از شهرهای خراسان انداخته بودند که مرحوم داور وزیر عدلیه وقت خود بخراسان به همراه چند نفر رفت و شخصاً تحقیق نمود و معلوم شد این عمل با تحریک مأمورین دارائی صورت گرفته است .

این قانون اگر بهمین شکل بگذرد باب پرونده‌سازی و کینه‌توزی و اعمال غرض به‌عناوین مختلف را باز خواهد نمود و فساد اخلاقی بوجود می‌آورد که بدتر از فساد مواد مخدره است نه فقط به‌عقیده من عبارت مزبور باید حذف شود زیرا اگر مواد مخدره نزد کسی کشف شد بخودی خود قابل تعقیب است و احتیاجی بلفظ (هرکس) نیست بلکه باید برای جلوگیری از امکان اعمال غرض و کینه در مورد اشخاصی که شغلشان ایجاد عدم رضایت نسبت به یکطرف اختلاف می‌کند از قبیل قاضی و وکیل دادگستری و عضویت منصفه یا مستخدمین ادارات با کارشناسان و امثال آنها و یا اشخاصیکه شغلشان منافات با چنین اعمالی دارد ماده‌ای وضع نمود که جز در مورد معتادین یا اشخاصی که سابقه فروش مواد مخدره یا قاچاق آن را دارند در کلیه موارد و خاصه در مورد اشخاصی که مشاغلشان منافات با چنین اعمالی دارد هرگاه از مواد مخدره در اتومبیل یا اثاثیه و لوازم کار آنها یا در جیب یا در حیات منزل و در جاهائی که تحت مراقبت بخصوص این اشخاص نیست مواد مخدره کشف شود باید ثابت باشد که بوسیله شخص آنها و با اطلاع آنها بوده است و الا نباید آنها را برای تحقیق حتی احضار نمود و راجع باشخاصی که در اینموارد بقصد متهم ساختن اشخاص پرونده‌سازی و تهیه مقدمات تهمت را فراهم می‌سازند و در مواضع و تبانی راجع بآن دخالت دارند همان مجازات را که مرتکب مورد اتهام دارد هر چه باشد از اعدام و غیره باید مقرر نمود و تعقیب اشخاص نامبرده فوق که این تهمت منافات با شغل و وضع اجتماعی و سوابق و مشاغل آنها دارد ممکن نخواهد بود مگر اینسکه در هر حوزه قضائی دادستان شهرستان پس از رسیدگی که شخصاً خواهد نمود تعقیب را اجازه دهد.

موضوع با اهمیت دیگر صلاحیت قضائی رسیدگی باین نوع جرائم است کثرت پرونده‌ها شاید در نظر اول تعیین مرجع دیگری غیر از دادگستری را مورد توجه قرار دهد ولی هرگاه برنامه صحیحی برای مبارزه با مواد مخدره باطریق عملی و صحیح وجود داشته باشد از عده معتادین کم خواهد شد و درآینده باید چنین برنامه‌ای باشد تا مقدار معتادین کم شود

از آنطرف با موقوف‌الاجراء شدن احکام سابق و عدم تعقیب پرونده‌های موجود که منتهی بحکم نشده بیش از نود و نه درصد زندانیان و اشخاص تحت تعقیب مرخص میشوند و پرونده‌ها بسته میشود بنا بر این دیگر فشاری بردادگستری نخواهد بود درآینده هم باید قانون را با عقل و تدبیر و تجربه و رعایت همه‌جہات بطوری تنظیم نمود که وقایع گذشته تکرار نشود بنا بر این جهتی برای تعیین مرجع دیگری غیر از دادگستری وجود ندارد بعلاوه افراد حق دارند که در مورد چنین قوانین شدیدی از آن مرجعی که قانون اساسی برای حفظ حقوق مردم و نظارت

برقوانین نموده است استفاده نمایند و سلب این حق از مردم با پیشرفت‌های حقوق فردی در زمان ما مغایرت دارد و اگر منظور شدت عمل جهت اخافه به نیت جلوگیری از جرم باشد لااقل میتوان مرجع دادگاه نظامی را در صورتی که جرم تکرار شود تعیین نمود که من بعقیده خودم با آن هم مخالف هستم و در صورتی که قانون بهمین کیفیت بگذرد حتماً از نظر احتیاط و رعایت حقوق فردی و مراعات قانون اساسی اقتضاء دارد بطرق مختلف حق مراجعه بدیوان کشور را برای افراد بدون قید و شرط و همچنین برای دادستان کل حق فرجامخواهی را در هر موردی با حق درخواست رسیدگی ماهوی و تبعیت از رأی دیوان کشور را در قانون قید نمود ولی بنظر من چیزی که مربوط بدادگاههای عمومی است مصلحت نیست بمرجع دیگر مراجعه شود و میتوان دادگاههای اختصاصی از قضات دادگستری تشکیل داد که بدون تشریفات خاص رسیدگی کنند این بهتر از تعیین مرجع نظامی است و از نظر افکار دنیائی هم مصلحت نیست که این جرائم از ردیف جرائم دیگر که در صلاحیت دادگاههای عمومی است خارج شوند زیرا در حکم عدم اعتماد بدادگستری ممکن است تلقی شود یا آنکه تعبیر شود که منظور رهائی و آزاد بودن از رعایت اصول قضائی است که آن هم بمصلحت نیست - بعقیده من باید تمام جهات قضیه رعایت شود و قانونی نوشته شود که هدف نهائی دولت و همه مردم را تأمین کند یعنی خلاص شدن مملکت و مردم از بالای مواد مخدره بآن نحوی که بهتر این هدف و مقصود را تأمین خواهد نمود.

در خاتمه دو نکته دیگری را لازم میدانم تذکر بدهم :

۱- اشخاصی هستند که بعلت بیکاری یا فقر و عدم تأمین معیشت الت میشوند و نفعی ندارند جز گرفتن مزدی برای تأمین نان زن و بچه - این قبیل اشخاص باید در قانون مورد توجه واقع شوند و لذا از ارفاق در مورد آنها که از لوازم قانونگذاری صحیح است نباید خودداری نمود و در صورت معرفی صاحب مال معافیت یا تخفیف زیادی برای آنها باید قائل شد و چنین پیش بینی در قانون منع کشت خشخاش نشده است و پیش بینی آن در این قانون مفید است.

۲- در بعضی از کشورها مراکز بوسیله خود اشخاص با استمداد و استفاده از ثروتمندان و اشخاص نیکوکار بصورت مؤسساتی بوجود آمده است و این مؤسسات با زندانها ارتباط دارند و در مدتی که زندانی در زندان است برای او کار تهیه میکنند و بزندان هنر و فن و حرفه می آموزند تا وقتی از زندان مرخص میشود بتواند نان خود را تدارک کند کارخانهها و مراکز کار هم زندانی هارا برای کار آموختن می پذیرند و زمانی که مدت حبس خاتمه می یابد زندانی در همان کارخانهها یا مؤسسات

